

التدقيق الفقهي للتلفيق في تحقق موضوع الحكم الشرعي^١

على خيرى^٢، محمد جواد مؤذنى^٣

الملخص

إن الجمع بين عدّة موضوعات شرعية (كما فى قراءة نصف آية السجدة والاستماع للنصف الآخر منها)، أو بين كفاءات تحقق متعددة فى موضوع شرعى واحد (كما فى تحقق الإقامة لمدة ستة أشهر على نحو تركيبى من إقامتين لمدة ثلاثة أشهر)، وعلى الرغم من تطبيقه الواسع فى الفروع الفقهية، لكنه لم يُبحث حتى الآن بشكل مستقل ومنظم فى علم الفقه. تكمن المسألة الرئيسية فى أنه: هل فى حال تحقق تركيبى لأجزاء عدّة موضوعات، أو تحقق موضوع واحد على مراحل متعددة، فهل يجرى الحكم الشرعى أم لا؟ يبين تحليل الأدلة -مثل الإطلاق، وإلغاء الخصوصية، وتنقيح المناط، والقياس الأولوى، ومناسبة الحكم والموضوع- أن تبرير توسعة الحكم فى كثير من حالات الجمع (التلفيق) أمر ممكن، فى حين أن جريان الحكم فى بعض الحالات الأخرى غير مقبول.

تأريخ
شهر ربيع الأول

التدقيق الفقهي للتلفيق فى تحقق موضوع الحكم الشرعى

يتوافق هذا البحث مع تقريب إطار متماسك لتصنيف الفروع المتفرقة، حيث يتميز بالابتكارات التالية: أولاً، تقريب إطار نظرى متماسك لتصنيف الفروع الفقهية المتفرقة فى هذا المجال؛ ثانياً، التمييز البديع بين نوعين من الجمع (جمع موضوعات مختلفة لحكم واحد، وجمع كفاءات تحقق موضوع واحد) وبيان المآثار الأصولية والفقهية لكل منهما؛ ثالثاً، النقد التطبيقي لآراء الفقهاء المعاصرين وكشف عدم الانسجام المبدئى فى بعض الفتاوى. ويمكن أن تشكل نتائج هذا البحث أساساً لإعادة النظر فى بعض الفتاوى، وخطوة نحو تبين القواعد العامة فى الفروع المشابهة.

الكلمات المفتاحية: التلفيق، الموضوع الشرعى، الحكم الشرعى، الإقامة، آية السجدة، القواعد الفقهية.

١. تاريخ الاستلام: ١٤ ربيع الأول ١٤٤٦

٢. باحث من المستوى الرابع فى مدرسة الإمام محمد الباقر عليه السلام الفقهية. (الكاتب المسؤول)

kheyriali94@gmail.com

٣. باحث من المستوى الرابع فى مدرسة الإمام محمد الباقر عليه السلام الفقهية. mjmoazeni@outlook.com

واکاوی فقهی تلفیق در تحقق موضوع حکم شرعی^۱

علی خیری^۲، محمد جواد مؤذنی^۳

چکیده

تلفیق میان چند موضوع شرعی (همچون خواندن نیمی از آیه سجده دار و شنیدن نیمه دیگر آن) یا میان چند کیفیت تحقق در یک موضوع شرعی (همچون تحقق اقامت شش ماهه به صورت تلفیقی از دو اقامه سه ماهه)، با وجود کاربرد گسترده در فروع فقهی، تاکنون به صورت مستقل و نظام مند در فقه بررسی نشده است. مسئله اصلی، آن است که آیا در صورت تحقق تلفیقی اجزای چند موضوع یا تحقق ترکیبی یک موضوع در چند مرحله، حکم شرعی همچنان جریان دارد یا خیر؟ تحلیل ادله‌ای همچون اطلاق، الغای خصوصیت، تنقیح مناط، قیاس اولویت و مناسبت حکم و موضوع نشان می‌دهد که توجیه توسعه حکم در بسیاری از موارد تلفیق امکان پذیر است و در برخی موارد نیز جریان حکم قابل قبول نیست.

این پژوهش با ارائه چارچوبی منسجم برای دسته‌بندی فروع پراکنده، نوآوری‌هایی را به همراه دارد: نخست، ارائه یک چارچوب نظری منسجم برای دسته‌بندی فروع پراکنده فقهی در این حوزه؛ دوم، تفکیک بدیع میان دو نوع تلفیق (تلفیق موضوعات مختلف یک حکم و تلفیق کیفیت‌های تحقق یک موضوع) و تبیین پیامدهای اصولی و فقهی هر یک؛ سوم، نقد تطبیقی دیدگاه‌های فقیهان معاصر و شناسایی ناهماهنگی‌های مبنایی در برخی فتاوا. نتایج این پژوهش می‌تواند مبنای بازنگری در بخشی از فتاوا و گامی در جهت تبیین قواعد عام در فروع مشابه باشد.

واژگان کلیدی: تلفیق، اجزای موضوع، حکم شرعی، اطلاق، تنقیح مناط، فقیهان معاصر.

تاریخ تأیید: ۴۰۴/۱۲/۲۴

kheyriali94@gmail.com

mjmoazeni@outlook.com

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۴/۷/۲۸

۲. دانش پژوه سطح چهار مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام. (نویسنده مسئول)

۳. دانش پژوه سطح چهار مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

مقدمه

موضوع حکم شرعی گاهی به طور کامل و مستقل محقق می‌شود؛ بنابراین تردیدی نیست که حکم شرعی جاری است. اما گاهی ممکن است هیچ‌یک از موضوعات حکم به صورت مستقل وجود نداشته باشد؛ بلکه ترکیبی از چند موضوع محقق شود. مثلاً فردی که کفاره افطار عمد بر عهده اوست، به جای گرفتن شصت روز روزه یا اطعام شصت فقیر، سی روز روزه می‌گیرد و سی فقیر را اطعام می‌کند. همچنین گاهی با این که حکم تنها برای یک موضوع صادر شده است، مکلف آن را به صورت ترکیبی از چند حالت انجام می‌دهد؛ مثلاً به جای اقامت شش ماهه متصل، شش ماه متفرق و متناوب اقامت می‌کند (تلفیقی از سه اقامت دو ماهه جدا از یکدیگر). با توجه به این وضعیت‌های تلفیقی در تحقق موضوع یا کیفیت انجام تکلیف، مسئله قابل تأمل، آن است که آیا حکم شرعی همچنان در چنین شرایطی جریان خواهد داشت یا نیازمند بازنگری در اعتبار تحقق موضوع است.

ضرورت و پیشینه پژوهش

موضوع «تحقق تلفیقی موضوع یا مصداق حکم شرعی» از جمله مباحثی است که تاکنون در ادبیات فقهی کمتر به صورت مستقل و ساختارمند مورد تحلیل قرار گرفته است. آنچه این مهم را ضروری می‌نماید آن است که در اغلب موارد، دلیل خاصی برای حکم وجود ندارد و آنچه اساس صدور حکم را شکل می‌دهد، تلقی عرف از نحوه تلفیق است. بدین جهت، این مسئله با وجود نقش پررنگ در فروع متعدد، هنوز جایگاه شایسته‌ای در پژوهش‌های مسئله‌محور فقهی نیافته است.

فقیهان در مواجهه با این فروع، رویکردهای متنوع و گاه متضادی داشته‌اند؛ برای نمونه، در مسئله استفاده از ظرف ساخته شده از ترکیب طلا و نقره، حتی در صورت عدم صدق عرفی عنوان «ظرف طلا» یا «ظرف نقره»^۱، برخی حکم به حرمت داده‌اند؛ در حالی که گروهی دیگر به دلیل فقدان صدق این عناوین، قائل به جواز شده‌اند.^۲ این اختلاف‌ها برآمده از فقدان یک قاعده یا مبنای مشخص در برخورد با «تلفیق در تحقق موضوع یا مصداق حکم» است؛ امری

۱. صالحی مازندرانی، مفتاح البصيرة في فقه الشريعة، ج ۴، ص ۲۹۲.

۲. یزدی، التعليقات على كتاب العروة الوثقى، ص ۲۸.

که پژوهش حاضر قصد دارد آن را روشن سازد.

در میان منابع پیشین، هرچند گاه اشاره‌هایی به این مسئله شده است -مانند کلام محقق حلی^۱ و علامه^۲ در باب طهارت حیوان متولد از سگ و خوک، یا نظر فقیهانی چون شهیدین^۳، محقق ثانی^۴، شیخ انصاری^۵ کاشف الغطاء^۶، فاضل اصفهانی^۷ و فقیهان معاصر^۸ - اما هیچ‌گاه این موضوع با عنوانی مستقل و در چارچوب یک نظریه منسجم (حتی در میان مقالات و پایان‌نامه‌های جدید) بررسی نشده است.

با توجه به این‌که در بیشتر فروع مرتب با تلفیق، دلیل خاصی برای اثبات حکم وجود ندارد و آنچه تعیین‌کننده است، رویکرد عرف نسبت به تلفیق موضوعات یا کیفیت‌هاست، لازم است بررسی شود که آیا فقیهان امامی در مواجهه با این فروع، وحدت‌رویه‌ای در صدور حکم داشته‌اند یا با وجود مبنای مشترک در تبیین ماهیت تلفیقی، به نتایج فقهی متفاوت یا حتی متضادی دست یافته‌اند. تحلیل این مسئله می‌تواند زمینه‌ای برای بازخوانی مبانی استنباطی در مواجهه با تلفیق‌های نوظهور و تبیین جایگاه آن در فرآیند اجتهاد فراهم آورد. علاوه بر تلفیق در مصادیق خارجی، اشیاء، زمان و کیفیت افعال، گاهی تلفیق در ناحیه ادله نیز مطرح می‌شود. در این حالت، اجزای موضوع حکم شرعی با دلایل مختلفی احراز می‌شوند. مثلاً اگر «عالم عادل» موضوع حکم قرار گیرد و «علم» فرد با اماره معتبر و «عدالت» او با استصحاب ثابت شود، فرد مشمول اطلاق دلیل «أَكْرِمَ الْعَالِمِ الْعَادِلِ» خواهد بود. این وضعیت در اصول فقه با عنوان قاعده «صَمُّ الْوُجْدَانِ إِلَى الْأَصْلِ» شناخته می‌شود.

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۴.

۲. علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۳، ص ۲۱۳؛ همو، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۶۶؛ همو، نهاية الأحكام، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. شهید اول، موسوعة الشهيد الأول، ج ۱، صص ۱۴ و ۳۸؛ شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص ۴۹؛ همو، مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۱۷.

۴. عاملی، مدارک الأحكام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۸۶.

۵. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۹۴؛ شهید اول، موسوعة الشهيد الأول، ج ۵، ص ۹۴.

۶. فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج ۱، ص ۴۱۶.

۷. همان.

۸. یزدی، العروة الوثقی (مراجع تقلید)، ج ۱، ص ۶۸۵.

بر اساس این قاعده، اگر بخشی از موضوع با دلیل علمی و بخشی دیگر با اصل عملی اثبات شود، می‌توان به اطلاق دلیل تمسک کرد. این قسم از تلفیق، به جهت محدودیت‌های پژوهش و دامنه گسترده مباحث و ساختار متفاوت آن با اقسام پیشین، در این نوشتار مورد بحث قرار نمی‌گیرد و خارج از بحث است.

مفهوم شناسی

تلفیق: تلفیق در لغت، از ماده لفق و به معنی انضمام و الحاق دو شیء به یکدیگر است^۱ و در این نوشتار، مراد از تلفیق، تلفیق چند موضوع حکم شرعی یا تلفیق چند کیفیت در یک موضوع حکم شرعی است.

- تلفیق چند موضوع: مراد از تلفیق چند موضوع، مواردی است که طبق ظاهر اولیه ادله، موضوع حکم محقق نشده است، بلکه تلفیقی از موضوعات حادث شده که طبق ظاهر بدوی، موضوع سوم انگاشته می‌شود؛ همچون فردی که نصف آیه سجده‌دار را قرائت کرده و نصف دیگر آن را استماع نموده است. در این مورد، نه عنوان «استماع آیه سجده‌دار» به طور کامل محقق شده است و نه عنوان «قرائت آیه سجده‌دار»؛ بلکه ترکیبی از این دو رخ داده است.

- تلفیق کیفیت‌های تحقق یک موضوع: در مقابل تلفیق چند موضوع، مواردی قرار دارد که حکم شرعی دارای یک موضوع است اما کیفیت‌های مختلف تحقق آن با یکدیگر تلفیق شده‌اند؛ کما اینکه طبق برخی ادله، چنانچه فردی در حین مسافرت به محلی برسد که قبلاً شش ماه در آنجا سکنی گزیده است، سفرش قطع می‌شود و نمازش در آن محل تمام است.^۲ حال، تحقق شش ماه، گاهی به شکل متصل و یکپارچه است و گاهی با ترکیب و تلفیق چهار ماه به علاوه دو ماه.

تذکر این نکته لازم است که تحقق حکم به صورت تلفیقی، لزوماً به معنای شمول آن بر

۱. ابن احمد، العین، ج ۵، ص ۱۶۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۶۱.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۰۳، حدیث ۱۴۰۲.

موضوع سوم (غیر از موضوعات اول و دوم) نیست؛ بلکه ممکن است جامع حکم کشف شده باشد و شمول حکم بر تلفیق، به دلیل شمول جامع بر مصادیقش باشد، نه اثبات موضوع سوم. مراد از تلفیق در این نوشتار، مواردی است که طبق ظاهر اولیة ادله، موضوع حکم محقق نشده، بلکه تلفیقی از موضوعات رخ داده که یا به ظاهر موضوع سوم تلقی می‌شود یا با ظهور اولیة کلام (تحقق متصل، نه منفصل و تلفیقی) مغایر است. اما با بررسی دقیق، ممکن است مشخص شود که موضوع سومی در کار نیست، بلکه مصداقی از جامع اعم محقق شده یا اطلاق دلیل، شمول آن را بر انحای مختلف تحقق (متصل یا منفصل) شامل گردیده است. جامع اعم: در موارد متعددی از مسائل فقهی، سخن از کشف جامع اعم به میان آمده است^۱ و مراد از آن، مواردی است که بین موارد مختلف، موضوع جامع مد نظر شارع، کشف شده است. در برخی از فروع تلفیق نیز به جامع اعم تمسک شده است که در ادامه بررسی خواهند شد. در این باره، یادآوری چند نکته لازم است:

۱. جامع اعم ممکن است از باب تنقیح مناط باشد؛ چراکه در فرض کشف ملاک حکم، در حقیقت موضوع واقعی حکم آشکار می‌شود.

۲. جامع اعم ممکن است از باب الغای خصوصیت باشد؛ بدان معنا که هر چند ملاک حقیقی حکم کشف نشده است، اما عرف از عنوان مأخوذ در دلیل، الغای خصوصیت و موضوعیت می‌کند؛ همچون الغای خصوصیت از دلیل «رَجُلٌ لَا يَدْرِي أَيْتَيْنِ صَلَّى أُمَّ ثَلَاثًا»^۲؛ هر چند ملاک حکم برای عرف روشن نیست، اما خصوصیتی از عنوان «رجل» در دلیل فهمیده نمی‌شود. تفاوت این فرض با تنقیح مناط در آن است که تنقیح مناط تابع علم و قطع است، ولی الغای خصوصیت و طریق اولویت از باب حجیت ظهور بوده^۳ و به صرف ظهور عرفی کلام، حجت است.

۳. همچنین کشف جامع اعم ممکن است به واسطه جریان طریق اولویت باشد که حجیت

۱. به عنوان نمونه ن.ک: خویی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۵، ص ۲۶۱؛ و همو، المستند فی شرح العروة الوثقی (الإجارة)، ص ۵۰۹.

۲. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳. شیروانی، تحریر اصول الفقه، ص ۲۷۵.

آن از باب ظهور است.^۱ طریق اولویت گاهی به صورت مطلق است؛ بدین معنا که فقیه، مدعی اولویت فرض تلفیق، نسبت به فرض عدم تلفیق است؛ و گاهی نسبی است، بدین معنا که اولویت فرض تلفیق نسبت به فرض عدم تلفیق نیست، بلکه نسبت به صورتی از تلفیق است که در کلام شارع بیان شده است. به عنوان مثال، شیخ انصاری که با استناد به فحوا و اولویت، از حرمت گوشت گوسفندی که خون آن از شیر خوک تغذیه شده و نیز حرمت نسلی که از آمیزش خوک با گوسفند پدید آمده، به حرمت حیوان متولد از سگ و خوک فتوا داده است.^۲

الف) واکاوی ادله فقهی بر مدار تحقق تلفیقی موضوع

پذیرش جریان حکم در فرض تلفیق، به معنای قبول تحقق موضوع حکم است؛ از این رو، ادله قائلان به جریان حکم، ناظر به اثبات تحقق موضوع می باشد. بنابراین، محور اصلی در این مسئله، تحقق یا عدم تحقق موضوع است و همه ادله در همین چارچوب قابل تحلیل می باشند.

۱. اطلاق

جریان یا عدم جریان حکم در تلفیق میان کیفیت های تحقق یک موضوع، وابسته به شمول یا عدم شمول اطلاق دلیل است. از این رو، باید شمول اطلاق دلیل نسبت به مصداق تلفیقی بررسی شود. اگر اطلاق دلیل شامل مصداق تلفیقی گردد، آن گاه می توان گفت که هرگونه تحقق خارجی موضوع - اعم از بسیط یا مرکب (تلفیقی) - مشمول حکم است؛ زیرا از نظر عرف، ملاک در تحقق موضوع، انطباق بر مفهوم کلی است، نه نحوه خاصی از تحقق آن. اما اگر اطلاق دلیل شامل تحقق تلفیقی موضوع نباشد و تنها به تحقق بسیط و متصل نظر داشته باشد، در این صورت نمی توان تحقق تلفیقی را با اطمینان مشمول حکم دانست؛ زیرا ممکن است شارع در مقام جعل حکم، نحوه خاصی از تحقق (مثلا بسیط) را مد نظر داشته باشد و تحقق تلفیقی خارج از آن باشد.

با استقرای موردی احکام، چند عنصر مؤثر در جریان یا عدم جریان اطلاق نسبت به تلفیق

۱. همان.

۲. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۹۴؛ شهید اول، موسوعة الشهد الأول، ج ۵، ص ۹۴.

میان کیفیت‌های تحقق یک موضوع به دست آمد که برای روشن شدن مسئله، بررسی این عناصر ضروری به نظر می‌رسد. تمامی این عناصر در دو عنصر اساسی خلاصه می‌شود: نخست آن‌که حداقل شرط تمسک به اطلاق، وحدت‌انگاری در نگاه عرف است؛ بدان معنا که عرف فرض تلفیق را نیز مصداق عنوان مأخوذ در خطاب به‌شمار آورد. شرط دیگر آن است که تعبد خاص (دلیل خاص) از سوی شارع صادر نشده باشد و همین‌طور احتمال تعبد خاص (همانند احکام تأسیسی) که مانع تمسک به اطلاق است، وجود نداشته باشد. در ادامه، عناصر مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف. تفصیل بین تلفیق در اجزاء مستقل و غیرمستقل

از نکات قابل تأمل در تلفیق کیفیت‌های تحقق یک موضوع، آن است که آیا اجزای تلفیق‌شونده به‌گونه‌ای هستند که هر یک، به‌تنهایی مصداق مستقل اطلاق به‌شمار روند؟ یا تنها در صورت فرض تلفیق، یک فرد عرفی برای عنوان مورد نظر محسوب می‌شوند. در این زمینه دو صورت قابل تصور است:

۱. در فرض نخست، اجزای پراکنده (از حیث زمانی یا مکانی) در مجموع، مصداقی واحد از یک مفهوم کلی تلقی می‌شوند؛ مانند اقامت شش ماهه که در دو بازه سه‌ماهه واقع شده است و بر هر یک از این بازه‌های سه‌ماهه، به‌تنهایی اقامت شش ماه صادق نیست. در این موارد، عرف این اجزا را در مجموع یک فرد تلقی می‌کند و اطلاق دلیل نیز بر آن صادق است.
۲. در فرض دوم، هر یک از اجزا به‌صورت مستقل مصداق عنوان دلیل تلقی می‌شوند، هرچند از جهت شرعی ناقص باشند؛ به‌عنوان مثال، تلفیق دو غسل مستقل که هر یک به‌تنهایی مصداق عنوان «غسل بدن» هستند، ولی به‌صورت ناقص محقق شده‌اند و در کنار هم ممکن است غسل کامل را تشکیل دهند. در این حالت، فقیهان به‌ویژه در عبادات، تحقق چنین مصداقی را به‌دلیل فقدان نیت واحد و پیوستگی لازم نپذیرفته‌اند.^۱ اما در غیر عبادات، مانند نذر حج که بخشی پیاده و بخشی سواره انجام شده باشد، برخی فقیهان تلفیق را پذیرفته‌اند. برای صحت تمسک به اطلاق در موارد تلفیق کیفیت‌های تحقق یک موضوع، شرط اصلی، وحدت‌انگاری عرفی است؛ یعنی اجزای تلفیق نباید به‌عنوان افراد جداگانه در نظر گرفته

۱. چه آن‌که منافی با شرط نیت در عبادت و است و لازمه آن پذیرش صحت یک غسل با دو نیت است.

شوند. اگر این اجزا متفاوت باشند و عرف آن‌ها را دو فرد مجزا بدانند، تمسک به اطلاق صحیح نیست. مثلاً در نذر حج، هر چند برخی فقیهان تلفیق را کافی می‌دانند، اما از نظر عرفی دو حج با بخش‌هایی پیاده انجام شده، به‌عنوان یک حج پیاده شمرده نمی‌شوند و دلیلی هم برای تأیید این نوع تلفیق وجود ندارد. بنابراین، ملاک در این موارد، برداشت عرفی است.

ب. تأثیر میزان گسستگی بر تحقق تلفیقی موضوع

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در زمینه تمسک به اطلاق، میزان گسستگی اجزای تلفیق شده است. به‌عنوان مثال، چه بسا بتوان گفت در تحقق اقامت شش ماهه، چنانچه به‌صورت ترکیبی از دو تا سه ماه باشد، شکی در صدق عرفی «اقامت شش ماه» وجود ندارد؛ اما چنانچه شش ماه ترکیبی از سی بار اقامت شش‌روزه باشد، صدق «اقامت شش ماه» بر آن محل تردید است؛ زیرا وحدت‌انگاری عرفی در مواردی که گسستگی بیش از حد متعارف میان اجزا برقرار باشد، روشن نیست.

ج. قصد مکلف به مثابه عامل تعیین‌کننده در تلفیق

یکی از عوامل تأثیرگذار در زمینه جریان اطلاق در فرض تلفیق، قصد مکلف است. به‌عنوان مثال، از جمله مسائلی که به اتفاق فقیهان موجب بطلان روزه شمرده می‌شود، نوشیدن آب است و روشن است که آشامیدن یک لیوان آب به‌صورت متعارف و یکجا، روزه را باطل می‌سازد. با این حال، برخی از فقیهان، از جمله آیت‌الله تبریزی، نظر دقیق‌تری را در این زمینه مطرح کرده‌اند. ایشان معتقدند اگر فردی یک لیوان آب را به‌صورت تدریجی و قطره‌قطره، به‌گونه‌ای که در آب دهان مستهلک شود، بنوشد و از ابتدا قصد او بر انجام این کار - نوشیدن آب به این شکل - باشد، روزه‌اش باطل خواهد بود.^۱

مطابق با این دیدگاه، صرف انجام یک عمل به‌صورت گسسته و غیر متعارف، لزوماً به معنای عدم تحقق آن عمل به‌صورت کلی نیست؛ بلکه قصد و نیت مکلف در انجام آن عمل گسسته، نقش تعیین‌کننده‌ای در تشخیص ماهیت آن عمل دارد.

ممکن است اشکال شود که عرف در تشخیص مصادیق چنین افعالی (افعالی که قصد در تحقق آن نقشی ندارد)، عموماً به ظاهر و صورت عینی عمل توجه می‌کند، نه به قصد باطنی

۱. یزدی، العروة الوثقی (مراجع تقلید)، ج ۵، ص ۸۲.

فرد. ولی این اشکال وارد نیست؛ زیرا صدق «آشامیدن» بر فعل مذکور روشن است و دلیل عدم بطلان آن، انصراف آشامیدن از آشامیدن قطره‌آبی است که در آب دهان مستهلک گردیده است و چنین انصرافی در فرض تعمد مکلف وجود ندارد. از این رو، طبق ادعای ایشان، در چنین مواردی قصد و تعمد مکلف سبب وحدت‌انگاری عرف نمی‌شود، بلکه بدون وحدت‌انگاری عرف نیز صدق آشامیدن بر فعل محرز است و تنها مانع، انصراف است که ارتفاع آن به سبب تعمد، منافاتی با رویه عرفی ندارد.

د. تفصیل بین ادله تأسیسی و امضایی

تفکیک میان احکام تأسیسی و احکام امضایی، یکی از نکات اساسی در بحث اطلاق ادله، میزان آگاهی مکلف از مبانی حکم و چرایی تشریح آن است که در ادامه توضیح داده می‌شود:

• احکام امضایی: این احکام توسط شارع با امضای نظام موجود در عرف و سیره عقلایی تأیید شده‌اند. از آنجا که ریشه این احکام در سنت عقلایی نهفته است، مکلفان به مبانی و فلسفه حکم دسترسی دارند. در نتیجه، تعیین این‌که آیا اطلاق دلیل شامل مورد تلفیق می‌شود یا خیر، برای مکلفان به واسطه مراجعه به مبانی عقلایی آسان خواهد بود.^۱

• احکام تأسیسی: در مقابل، احکام تأسیسی توسط شارع از ابتدا جعل و تشریح شده‌اند، بدون این‌که ریشه مستقیمی در عرف عقلایی داشته باشند. در این حالت، مکلفان از مبانی واقعی حکم اطلاع دقیقی ندارند و تنها به دلالت نصوص شرعی تکیه می‌کنند. بنابراین، در شرایط بروز تلفیق میان کیفیت‌های تحقق یک موضوع، تشخیص صحت اطلاق دلیل برای آنان دشوار می‌شود؛ زیرا عدم آگاهی از حدود و شرایط واقعی حکم، مانعی برای استفاده از سیره عقلایی است.

چه بسا بتوان گفت تردید برخی از فقیهان در مورد برخی از انحاء تحقق زمان اقامت به صورت تلفیقی، به دلیل همین مسئله باشد؛ زیرا از منظر عرفی مدت زمان اقامت به وضوح مشخص است، اما آنچه موجب شک و تردید شده، جنبه تأسیسی بودن احکام مذکور است.^۲

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۹، ص ۲۳۵.
۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۵، ص ۴۸۳۵.

هـ. اثرگذاری ادله خاص بر فروع تلفیق

ملاحظه ادله خاص در هر مسئله نیز از جمله عوامل تأثیرگذار در تعیین حکم و صحت تمسک به اطلاق است.^۱ به عنوان مثال، طبق نظر برخی از فقیهان، در صورتی که تلفیق میان دو کیفیت ادا و قضا در نمازهای یومیه باشد، چنانچه کمتر از یک رکعت در وقت واقع شود، تلفیق پذیرفته نیست و نماز باطل است. ولی اگر در نماز آیات چنین تلفیقی رخ دهد - یعنی بخشی از نماز پیش از برطرف شدن کامل ماه گرفتگی یا خورشیدگرفتگی باشد و بخشی پس از آن انجام شود - نماز صحیح است.

توضیح آن که در نمازهای یومیه، موضوع امر به قضا، «فوت فریضه» است. حال اگر فردی توانایی خواندن یک رکعت را در وقت داشته باشد، اما با طولانی کردن نماز به گونه‌ای عمل کند که کمتر از یک رکعت در وقت واقع شود، نماز را در حالی آغاز کرده که فوت فریضه رخ نداده و بخشی از نماز خوانده شده است. بنابراین، دلیل قضا شامل این نماز نمی‌شود، ولی دلیل ادا نیز آن را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا تمام نماز در وقت واقع نمی‌گردد. قاعده «مَنْ أَدْرَكَ» نیز شامل این فرد نیست؛ چراکه یک رکعت را در وقت نخوانده است. از این رو، چنین نمازی باطل است. پس وجود دلیل خاص (دلیل اشتراط وقت در نماز) در این مسئله سبب شده است که اطلاق دلیل نماز، شامل چنین مصداقی نشود. اما در مورد نماز آیات، استظهار ایشان آن است که زمان کسوف، برای شروع نماز معتبر است و لازم نیست ادامه آن نیز در زمان کسوف رخ دهد. از این رو، نماز آیات به صورت تلفیقی صحیح است.^۲

۲. الغاء خصوصیت عرفیه

به نظر می‌رسد در برخی فروع مربوط به مسئله تلفیق، فقیهان با تمسک به الغای خصوصیت و کشف جامع اعم، حکم شرعی را در فرض تلفیق نیز جاری دانسته‌اند. هرچند در این فروع اشاره صریحی به الغای خصوصیت نشده، اما ظاهر کلام ایشان ناظر به همین مبناست. برای مثال، در مورد کسی که نیمی از آیه سجده‌دار را قرائت کرده و نیم دیگر را استماع نموده، برخی

۱. به طور کلی، وجود دلیل خاص مانع تمسک به تمام ادله‌ای است که در این نوشتار بدان اشاره شده است؛ به جهت اهمیت آن در تمسک به اطلاق، ذیل دلیل اطلاق ذکر شد.

۲. شهیدی زنجانی، فقه صلوات، درس خارج فقه استاد شهیدی پور، جلسه ۱۱۷، تاریخ ۱۴۰۴/۰۱/۳۰.

فقیهان قائل به وجوب سجده شده‌اند. استدلال ایشان بر این است که اگرچه در لسان دلیل، قرائت و استماع به‌عنوان دو موضوع مستقل مطرح شده‌اند، اما عرف میان آن‌ها جامع می‌بیند و برای هیچ‌یک خصوصیتی قائل نیست. از این رو، در فرض تلفیق نیز موضوع وجوب سجده محقق دانسته می‌شود.^۱

همین تقریب در سایر موارد (حرمت گوشت سگ و خوک^۲، ظرف طلا و نقره^۳، و پرداخت تلفیقی گندم و جو در زکات^۴) نیز قابل طرح است، هرچند به آن تصریح نشده است. در همه این موارد، به نظر می‌رسد که فقیهان مدعی کشف ملاک نیستند، بلکه از باب الغای خصوصیت، موضوع سوم (جامع یا ملفق) را نیز مشمول حکم دانسته‌اند. این استدلال در صورتی معتبر است که عرف، برای هیچ‌یک از دو طرف (مثلاً قرائت و استماع) خصوصیتی در ترتب حکم نبیند و آن دو را صرفاً دو مصداق از یک جامع تلقی کند. چنان‌که در مواردی مانند اطلاق عنوان «رجل» در احکام مشترک میان زن و مرد، روشن است که این عنوان خصوصیتی ندارد و می‌توان از آن الغای خصوصیت کرد.

۳. مناسبت بین حکم و موضوع

در برخی مسائل فقهی، فقیهان با توجه به مناسبت میان حکم و موضوع، حکم را در فرض تلفیق نیز جاری می‌دانند. به‌عنوان مثال، در بحث زمان لازم برای رضاع، سؤال این است که آیا «یوم و لילה» به معنای ۲۴ ساعت است که در نتیجه تلفیق زمانی امکان‌پذیر باشد، یا باید دقیقاً از آغاز روز شروع شود؟ آیت‌الله شبیری زنجانی بر این باور است که با توجه به تناسب حکم و موضوع، مراد از «یوم و لילה» همان ۲۴ ساعت است و تلفیق زمانی کافی بوده و موجب نشر حرمت می‌شود. همچنین در مسئله اقامت ده روز، اگر به‌صورت تلفیقی اقامت صادق باشد، کفایت می‌کند.^۵

علاوه بر تلفیق میان کیفیت‌های تحقق یک موضوع، در تلفیق میان موضوعات مختلف یک

۱. گرامی، المعلقات علی العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۴.

۳. صالحی مازندرانی، مفتاح البصيرة في فقه الشريعة، ج ۴، ص ۲۹۲.

۴. یزدی، تنقیح مبانی العروة (الزكاة - الخمس)، ص ۲۱۶.

۵. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۴، ص ۴۸۰۱.

حکم نیز از تناسب میان حکم و موضوع استفاده شده است؛^۱ زیرا ادعای تناسب میان حکم و موضوع در مسائل (تلفیق سگ و خوک)، (تلفیق إناء ذهب و فضه)، (تلفیق سماع و قرائت آیه سجده) و (تلفیق جو و گندم در پرداخت زکات) خالی از وجه به نظر نمی‌رسد؛ بلکه حتی ممکن است الغای خصوصیت عرفی به نکتهٔ مناسبت میان حکم و موضوع بازگردد.

یادآوری این نکته ضروری است که هرچند در هر دو نوع تلفیق از دلیل مناسبت میان حکم و موضوع بهره گرفته شده، اما کاربرد این دلیل در این دو مورد متفاوت است. در تلفیق میان کیفیت‌های تحقق یک موضوع، این مناسبت تنها برای زمینه‌سازی جریان اطلاق به کار می‌رود، بدون نیاز به کشف ملاک حکم؛ زیرا حکم از موضوع مأخوذ در خطاب فراتر نمی‌رود. اما در تلفیق میان موضوعات مختلف یک حکم، فرض بر آن است که حکم به موضوعی غیر از آنچه در خطاب آمده، تسری می‌یابد. در چنین حالتی، مناسبت حکم و موضوع به‌تنهایی نمی‌تواند مجوز چنین توسعه‌ای باشد، مگر آن‌که به همراه کشف ملاک باشد. در واقع، سرایت حکم به موضوع دیگر نیازمند دلیل خاص یا کشف ملاک است و صرف مناسبت، بدون این دو، کفایت نمی‌کند. به همین جهت نیز برخی فقیهان که به این دلیل استناد کرده‌اند، در توضیح آن به فهم عرفی از ملاک تصریح کرده‌اند.

۴. طریق اولویت

یکی از ادله‌ای که در بحث تلفیق میان موضوعات مختلف یک حکم مورد استفاده قرار گرفته، قیاس اولویت است. به‌ویژه، شیخ انصاری با استناد به فحوا و اولویت، از حرمت گوشت گوسفندی که خون آن از شیر خوک تغذیه شده و نیز حرمت نسلی که از آمیزش خوک با گوسفند پدید آمده، به حرمت حیوان متولد از سگ و خوک فتوا داده است.^۲ نکتهٔ مهم در استدلال ایشان آن است که اولویت، نه نسبت به حرمت خود سگ یا خوک، بلکه نسبت به حرمت حیوان متولد از گوسفند و خوک یا تغذیه‌شده از شیر خوک در نظر گرفته شده است. از این رو، چنین بیانی تنها در مواردی کاربرد دارد که تلفیق مورد بحث، مشابه موردی باشد که در آن حکم شارع وجود دارد؛ یعنی یکی از اطراف تلفیق در هر دو مشترک باشد (مانند خوک

۱. یزدی، تنقیح مبانی العروة (الزکاة - الخمس)، ص ۲۱۶.

۲. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۹۴.

در تلفیق با سگ و با گوسفند) و طرف دیگر در مورد قیاس شده (مثل گوسفند) از جهت اهمیت، از طرف دیگر در مسئله مورد بحث (مثل سگ) پایین تر باشد. البته می توان این اولویت را به دیگر موارد سببیت حکم و جوب یا حرمت نیز تعمیم داد، اما در حوزه اجزا و امثال، مانند «پرداخت زکات با ترکیب گندم و جو»، این قیاس قابل اجرا نیست؛ زیرا اولویت روشن و قطعی ای میان ملفق و مفرد وجود ندارد.

برخلاف تنقیح مناط که نیازمند کشف دقیق ملاک است، در قیاس اولویت همین که موردی نسبت به مورد بیان شده در شرع، از نظر عرف اولی باشد، کفایت می کند.^۱

۵. تنقیح مناط

یکی از دلایلی که برای جریان حکم در فرض تلفیق میان موضوعات مختلف یک حکم ذکر شده است، کشف ملاک از ادله شرعی است. به عنوان نمونه، در مورد ظرفی از ترکیب طلا و نقره که هیچ یک از دو عنوان به تنهایی بر آن صادق نیست، برخی فقیهان به حرمت خوردن و آشامیدن در آن قائل شده اند؛ زیرا ملاک حرمت را مبعوضیت نزد شارع دانسته اند که در نگاه عرف، در مورد تلفیقی نیز محقق است. در این گونه موارد، هر چند موضوع دقیقا منطبق با نص نیست، اما چون ملاک شرعی در نظر عرف تحقق دارد، حکم نیز جاری می شود.^۲

همچنین، شهید اول^۳ و ثانی^۴ درباره حیوان متولد شده از سگ و خوک، با استناد به این که حقیقت آن حیوان چیزی جز همان دو نیست، قائل به نجاست و شمول حکم بر آن شده اند. این استدلال بر این فرض استوار است که احکام تابع اسم یا اطلاقات عرفی نباشند، بلکه تابع حقیقت اشیاء و عدم خروج از اسباب اصلی حکم باشند. از این رو، می توان این مبنا را به سایر موارد تلفیق نیز تعمیم داد.^۵ محقق حائری نیز با بیانی عرفی، اثبات حکم حرمت با استفاده از کشف ملاک را مطرح می کند: بنای عقلا بر تبعیت متولد از والدین یا تبعیت ملک

۱. بدری، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۲۳۶.

۲. شهیدی پور، درس خارج فقه، تاریخ ۱۴۰۳/۲/۸

۳. شهید اول، موسوعه الشهد الأول، ج ۹، ص ۴۴.

۴. شهید ثانی و محقق حلی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۷؛ شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (۲ جلدی)، ج ۱، ص ۴۹.

۵. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۹۴؛ شهید اول، موسوعه الشهد الأول، ج ۱، صص ۱۸ و ۳۴.

از ملک در ناحیه احکام است. لذا اطلاقات اسامی حیوانات پاک نیز نسبت به چنین فرضی تخصیص می‌خورند.^۱

تفاوت تنقیح مناط، با دلایل دیگری همچون مناسبت میان حکم و موضوع و الغای خصوصیت، در این نکته نهفته است که تنقیح مناط بر پایه قطع استوار است و نه صرفاً ظهور عرفی. به همین دلیل، ظن و گمان به تنهایی برای جریان دلیل کافی نیست و باید به قطع و یقین دست یافت. این موضوع پیامدهای مهمی به همراه دارد؛ زیرا دست‌یابی به قطع بسیار دشوارتر از ظن (ظهور عرفی) است و حتی با کوچک‌ترین احتمالی می‌تواند از بین برود. بنابراین، هم در زمینه تحقق و هم در زمینه از بین رفتن، این رویکرد متفاوت است و بهره‌گیری از آن مستلزم وجود چنین شرایطی است.^۲

به دلیل دشواری دست‌یابی به ملاک احکام، محقق تبریزی در پاسخ به شهیدین، محقق ثانی و شیخ انصاری که از کشف ملاک و تنقیح مناط برای نجاست استفاده کرده بودند، می‌گوید: دلیل مسئله کشف ملاک نیست؛ زیرا به آن دسترسی نداریم. موضوع مسئله، صورت عرفی سگ یا خوک یا ترکیب سگ و خوک (در صورت توسعه فهم عرفی) است و اگر یکی از این عناوین صادق باشد، نجاست ثابت می‌شود؛ در غیر این صورت، با تمسک به اصالة الطهارة، طهارت ثابت است.^۳

مطلبی که به‌طور کلی باید در الغای خصوصیت و تنقیح مناط و امثال این ادله در نظر گرفت، آن است که پی‌بردن به ملاکات احکام، به‌ویژه در مسائل تعبدی^۴، امکان‌پذیر نیست مگر آن‌که در لسان دلیل، معیار حکم ذکر شود. از این‌رو، برخی از فقیهان تنها در خصوص توصلیات، مانند ظرفی که از تلفیق طلا و نقره ساخته شده است، حکم تلفیق را جاری دانسته‌اند.^۵

با توجه به مطالب پیشین، می‌توان نتیجه گرفت که نحوه استظهار فقیه در تشخیص تأسیسی

۱. حائری، شرح العروة الوثقی (حائری)، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲. حسینی، الدلیل الفقہی، ص ۱۲۵.

۳. تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الصلاة)، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴. حیث تعبدی و توصلی بودن به جهت بازگشت آن به تأسیسی امضایی بودن مورد استفاده قرار گرفته است؛ چراکه به‌طور معمول (نه در همه موارد) در احکام تعبدی کشف ملاک ممکن نیست.

۵. شهیدی پور، درس خارج فقه، جلسه ۹۲، تاریخ ۱۴۰۳/۲/۸.

یا امضایی بودن حکم شرعی، در مسئله تلفیق مؤثر است؛ زیرا در احکام امضایی، ملاک حکم شرعی در نظر عرف مشخص است. به عنوان مثال، برخی فقیهان بر خلاف نظر مشهور، طهارت و نجاست را از جمله احکام امضایی دانسته‌اند و نجاست را همان کثافت عرفی می‌دانند که توسط شارع امضا شده است.^۱ بر اساس این دیدگاه، چه بسا بتوان گفت: در مورد سگ و خوک، حکم به نجاست حیوانی که از این دو متولد می‌شود، مطابق قاعده است؛ زیرا ملاک و معیار نجاست در این مورد از نگاه عرفی معلوم است.

محقق تبریزی در موضوع تلفیق میان احکام توصلی و تعبدی قائل به تفکیک شده است. درباره تلفیق سگ و خوک (که از احکام توصلی است)، با تکیه بر فهم عرفی، حکم را به حیوان تلفیقی نیز تسری می‌دهد، بدون این‌که کشف ملاک را معتبر بداند؛ زیرا به نظر ایشان، فهم عرفی یعنی توسعه موضوع از نگاه عرف، نه کشف ملاک. اما این توسعه در نگاه عرف قابل اشکال است؛ چون شباهت حیوان تلفیقی به سگ یا خوک در ناحیه سر، دلیل صدق عرفی حکم بر آن نیست.

از سوی دیگر، در مسئله تلفیق قرائت و سماع آیه سجده^۲، ایشان قائل به تفاوت با مسئله ظروف طلا و نقره است و منشأ این تفاوت را تعبدی بودن سجده تلاوت و توصلی بودن حرمت استعمال ظروف طلا و نقره می‌داند. به باور ایشان، چون در ادله حرمت ظرف طلا و نقره، خلوص از جنس دیگر شرط نشده، موضوع عرفاً شامل ظروف تلفیقی نیز می‌شود. اما در مورد آیه سجده، چون عبادات توقیفی هستند و موضوع، قرائت یا سماع تمام آیه است، تلفیق موجب تحقق موضوع نمی‌شود.

همین مبنا در تفاوت میان پرداخت زکات از گندم و جو نیز دیده می‌شود؛ محقق تبریزی ذیل مسئله تلفیق گندم و جو در «عروه» تعلیقه‌ای ندارد و ظاهر آن است که ایشان بیان محقق یزدی را پذیرفته است.^۳ بنابراین، علت عدم تسری حکم از پرداخت جداگانه گندم یا جو به پرداخت ملفق، همان است که ایشان در تفاوت میان تلفیق آیه سجده و ظروف طلا و نقره بیان نمود؛ یعنی تعبدی، توقیفی و غیرتوصلی بودن پرداخت زکات. محقق تبریزی تفصیل میان

۱. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۸۵؛ همو، تحریرات فی الأصول، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. جواد تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۳، ص ۴۶۸.

۳. همو، تنقیح مبانی العروة (الزکاة - الخمس)، ص ۲۱۶.

تعبدیات و توصلیات را پذیرفته، و معمولاً در توصلیات کشف ملاک را قبول دارد. اما در مسئله تلفیق سگ و خوک که از توصلیات است، کشف ملاک را انکار کرده، و با این حال حکم حرمت را به تلفیق تسری داده است. بنابراین مبنای ایشان در این موضوع قابل تردید است. بر این اساس، جریان حکم در تلفیق میان موضوعات مختلف بدون کشف ملاک صحیح نیست. به همین دلیل، مسائلی مانند فردی که نصف آیه سجده‌دار را شنیده و نصف دیگر را خوانده، محل اشکال است. همچنین استدلال به طریق اولویت در تلفیق ظرف طلا و نقره نیز درست نیست؛ زیرا همان‌طور که محقق حکیم اشاره کرده است، معلوم نیست ظرف ترکیبی بر ظرف طلا یا نقره برتری داشته باشد. در مورد حیوان مرکب از صورت سگ و خوک نیز معلوم نیست نجاست آن بر سگ یا خوک اولویت داشته باشد؛ زیرا ممکن است تحقق کامل صورت سگ یا خوک شرط حکم نجاست باشد. پس تسری حکم از سگ یا خوک به حیوانی که فقط برخی ویژگی‌های آن‌ها را دارد، مشکل‌ساز است.

ب) مقتضای اصل عملی

۱. فرض شک در ثبوت حکم: در مواردی که جریان حکم شرعی نسبت به تحقق تلفیقی یک موضوع مشکوک باشد، اصل عملی مقتضای عدم ثبوت حکم است.

- در تلفیق کیفیت‌های تحقق یک موضوع، مانند کسی که به صورت پراکنده شش ماه در مکانی اقامت کرده و شک دارد که عنوان اقامت شش ماهه - که شرط تمام خواندن نماز است - بر او صادق است یا نه، مقتضای استصحاب، شکسته خواندن نماز است؛^۱ زیرا یقین به تحقق کامل موضوع وجود ندارد.

- در تلفیق چند موضوع نیز، مانند آن که مکلف نیمی از آیه سجده را قرائت و نیم دیگر را استماع کند، یا مثلاً بخشی از هر یک از کفارات سه‌گانه را انجام دهد، در حالی که هیچ‌یک به‌طور کامل تحقق نیافته، عنوان موضوع بر کل صادق نیست.

در چنین مواردی، گاهی علاوه بر براءت، استصحاب نیز جاری است؛ همچون استصحاب عدم وجوب سجده بر فردی که نصف آیه سجده‌دار را قرائت کرده و نصف دیگر آن را نیز

۱. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۹۴؛ شهید اول، موسوعة الشهد الأول، ج ۳، ص ۳۹۱.

استماع نموده است.^۱

در برخی موارد نیز فقط برائت جاری است، همانند ظرفی مرکب از طلا و نقره که هیچ‌یک از عناوین «ظرف طلا» یا «ظرف نقره» به‌طور کامل بر آن صادق نیست. در اینجا برائت اقتضا می‌کند که حکم شرعی - مانند حرمت استعمال - ثابت نباشد.

اگر گفته شود مقتضای استصحاب، حرمت استعمال آن ظرف است؛ زیرا پیش از اختلاط، استعمال طلا و نقره به تنهایی به‌عنوان ظرف، حرام بودند و پس از اختلاط، شک می‌شود که همچنان استعمال آن به‌عنوان ظرف حرام است یا خیر، پاسخ آن است که موضوع حکم در دلیل، «ظرف طلا و ظرف نقره» است، نه صرف فلز طلا و نقره. چنان‌که در روایت آمده است: «لَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ».^۲ از این رو، استصحاب در این جا جاری نیست. استصحاب تعلیقی (پیش‌تر اگر به‌صورت ظرف استفاده می‌شد حرام بود، اکنون نیز حرام است) نیز جاری نیست؛ زیرا استصحاب تعلیقی زمانی معتبر است که خود حکم در لسان دلیل به‌صورت تعلیقی بیان شده باشد، که در این جا چنین نیست.^۳

۲. فرض شک در سقوط تکلیف: در صورتی که تکلیف مسلم بوده و شک در سقوط آن از عهده مکلف وجود داشته باشد، اصل عملی مقتضی بقای تکلیف است.

در تلفیق کیفیت‌های تحقق یک موضوع، مانند فردی که نذر کرده یک حج کامل را به‌صورت پیاده انجام دهد، اما به‌جای آن، دو حج به‌جا آورده و در هر یک نیمی از مسیر را پیاده پیموده باشد، اصل اشتغال اقتضا دارد که یک حج کامل به‌صورت پیاده انجام شود.

در تلفیق چند موضوع، مانند مکلفی که بخشی از هر یک از کفارات روزه را انجام داده ولی هیچ‌یک را به‌طور کامل محقق نساخته است (مثلاً اطعام ۳۰ فقیر و گرفتن ۳۰ روزه)، چون هیچ‌یک از کفارات تحقق کامل نیافته، تکلیف ساقط نشده و استصحاب تکلیف، بقای آن را اقتضا دارد.^۴ در این جا تلفیق اسباب موجب رفع وجوب نمی‌شود و مکلف باید یکی از کفارات را به‌طور کامل ادا کند.

۱. یزدی، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۶۷.

۳. شهیدی پور، درس خارج فقه، تاریخ ۱۴۰۱/۳/۱۱.

۴. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۹۴؛ شهید اول، موسوعة الشهيد الأول، ج ۳، ص ۳۹۱.

در برخی از موارد تلفیق موضوعات نیز ادعای تحقق علم اجمالی منجز شده است. برخی از فقیهان در مسئله ظرفی که از مخلوط شدن طلا و نقره ساخته شده است - به نحوی که نه عنوان «ظرف طلا» بر آن صادق است و نه عنوان «ظرف نقره» - قائل به حرمت اکل و شرب در آن شده‌اند و دلیل این قول را وجود علم اجمالی منجز در مسئله دانسته‌اند. توضیح آن که در مورد دلیل «لَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»، دو احتمال وجود دارد:

• احتمال اول آن که مراد «لَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَلَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ» باشد که در این صورت حرمت تنها در فرضی صادق است که عنوان «آيَةِ الذَّهَبِ» یا «آيَةِ الْفِضَّةِ» صدق کند.

• احتمال دوم آن که مراد «لَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» باشد و به بیان دیگر، عطف به لحاظ اصل اضافه باشد، نه ماقبل آن. در نتیجه، از ظرفی نهی شده باشد که در آن هم طلا و هم نقره به کار رفته باشد. در این صورت، ظرف مورد بحث مصداق آن خواهد بود و حکم به حرمت آن داده می‌شود.

در واقع، احتمال اول آن است که مورد حرمت «ظرف طلا» یا «ظرف نقره» باشد و احتمال دوم آن است که مورد حرمت «ظرف طلا و نقره» باشد. بنابراین، با توجه به وجود هر دو احتمال در دلیل، علم اجمالی حاصل می‌شود که یا ظرفی که از طلا یا نقره خالص ساخته شده باشد حرام است، یا ظرفی که از ترکیب طلا و نقره ساخته شده باشد حرام است. مقتضای این علم اجمالی، اجتناب از دو طرف آن است.^۱ محقق حائری احتمال سومی نیز ذکر می‌کند که مراد از عبارت فوق، «ظرفی که در آن طلا و نقره - چه به صورت خالص و چه به صورت تلفیقی، ولو با غیر طلا و نقره - به کار رفته باشد»، است.^۲

این دلیل در تمام مواردی که دو احتمال در دلیل وجود دارد و حکم به اجمال دلیل می‌شود، جاری است. مثلاً اگر دلیل حرمت سگ و خوک (لَا تَأْكُلُ الْكَلْبَ وَ الْخِنْزِيرَ)، دلیل وجوب سجده تلاوت (فَاسْجُدُوا إِذَا قَرَأْتُمْ وَ اسْتَمَعْتُمْ)، دلیل وجوب زکات (أَعْطُوا الْبُرَّ وَ الشَّعِيرَ) باشد و دو احتمال فوق به جهت قرآنی منتفی نباشد، مقتضای تنجز علم اجمالی مذکور، احتیاط

۱. یزدی، العروة الوثقی (مراجع تقلید)، ج ۲، ص ۴۷۲.
۲. حائری، شرح العروة الوثقی (حائری)، ج ۲، ص ۴۲۷.

خواهد بود.

با این حال، به نظر می‌رسد تمسک به علم اجمالی در این مورد صحیح نباشد؛ زیرا علم اجمالی مذکور، منجّز نیست. تنجّز علم اجمالی در دلیل مُجَمَّل، مشروط به دو شرط است: نخست آن که بیش از یک احتمال در دلیل مورد نظر جاری باشد، و دوم آن که هیچ‌یک از اطراف علم اجمالی در هر صورت منجّز نباشد. در حالی که به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو شرط در اینجا محقق نیست؛ زیرا احتمال دومی که در کلام محقق حائری ذکر شده (مبنی بر این که حرمت استعمال تنها منحصر به مواردی باشد که ظرف از مخلوط طلا و نقره ساخته شده باشد)، محتمل نیست و هیچ‌یک از فقیهان چنین وجهی را بیان نکرده‌اند. بعید به نظر می‌رسد که مراد از دلیل «لَا تَأْكُلُ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» ظرفی باشد که در آن طلا و نقره به صورت تلفیقی به کار رفته باشد، به گونه‌ای که اگر ظرف از طلا یا نقره خالص ساخته شود، دلیل مذکور دلالتی بر حرمت آن نداشته باشد.

بله، آنچه در مقام محتمل است، آن است که مراد از «آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» ظرفی باشد که در آن طلا یا نقره به کار رفته باشد، اعم از آن که طلا و نقره به نحو تلفیقی در آن به کار رفته باشد یا به نحو خالص.^۱ ولی احتمال مذکور نیز موجب تنجّز علم اجمالی نیست؛ زیرا یک طرف آن در هر صورت منجّز است و آن فرضی است که ظرف از طلا یا نقره خالص ساخته شده باشد. از این رو، طرف دیگر علم اجمالی مشکوک به شبهه بدویه بوده و مجرای براءت است. به عبارت دیگر، علم اجمالی مذکور از قبیل اقل و اکثر استقلالی است و اکثر، مجرای براءت می‌باشد.

ثانیا، بر فرض محتمل دانستن وجه دوم، باز هم علم اجمالی مذکور منجّز نیست؛ زیرا قطعا چنانچه ظرف از طلای خالص یا نقره خالص ساخته شده باشد، استعمال آن حرام است.

از این رو، شرط دوم برای تنجّز علم اجمالی در مقام وجود ندارد.

ادعای جریان علم اجمالی منجّز در موارد تلفیق کیفیت‌های تحقق یک موضوع نیز مسموع نیست؛ زیرا همیشه در یکی از اطراف علم اجمالی بلا معارض جاری است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله تحقیق تلفیقی موضوع یا مصداق حکم شرعی، از جمله مسائلی است که با وجود حضور پنهان و پراکنده در فروع فقهی، تاکنون مورد توجه و تحلیل نظام‌مند قرار نگرفته بود. در این نوشتار، تلاش شد تا این مسئله به‌عنوان یک بحث مستقل فقهی با رویکردی روشمند، اصولی و دلالت‌شناختی مورد واکاوی قرار گیرد.

در مقام تحلیل، نخست میان دو گونه تلفیق -تلفیق میان موضوعات مختلف یک حکم و تلفیق میان کیفیت‌های تحقق یک موضوع- تفکیک به عمل آمد و نشان داده شد که هر یک اقتضائات خاص خود را از حیث اصول عملیه، ظهورات ادله و کیفیت صدق موضوع دارد. در ادامه، با بررسی نمونه‌های متعدد فقهی روشن شد که تمسک به اطلاق در تلفیق میان کیفیت‌های تحقق یک موضوع، وابسته به بررسی عناصر مختلفی همچون وحدت‌انگاری عرفی، میزان گسستگی اجزا، نقش نیت و قصد مکلف، و تفاوت احکام توصلی و تعبدی است.

در زمینه تلفیق میان موضوعات مختلف یک حکم بیان شد که جریان حکم در تلفیق، متوقف بر جریان ادله‌ای همچون کشف ملاک، الغای خصوصیت، تنقیح مناط یا قیاس اولویت است و این ادله می‌تواند ابزار تحلیلی کارآمدی در مسائل نوپدید فقهی باشند. در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که در تمامی فروع مطرح شده، دلیل مستقلی وجود نداشت و آنچه نقش اصلی را ایفا می‌کرد، برداشت عرف از این تلفیق بود. بنابراین، عنصر تعیین‌کننده در صدور حکم در تمامی این موارد، نحوه تلفیق است و می‌توان گفت که مسئله تلفیق، نقطه مشترک و محور اصلی در تشخیص حکم تمام فروع فوق بوده است.

منايع و مأخذ

١. ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، قم: اسماعيليان، ١٣٦٧ش.
٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤٠٨ق.
٣. ابن بابويه، شيخ صدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٣٦٣ش.
٤. انصارى، مرتضى بن محمدا مين، فرائد الأصول، تحقيق: لجنة التحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٢٨ق.
٥. _____، كتاب الطهارة، تحقيق: لجنة التحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤١٥ق.
٦. بدرى، تحسين، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، [بى جا]: المشرق للثقافة و النشر، ١٤٢٨ق.
٧. تبريزى، جواد، تنقيح مباني العروة (الزكاة - الخمس)، قم: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، ١٤٣١ق.
٨. _____، تنقيح مباني العروة (الصلاة)، قم: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، ١٣٨٦ش.
٩. _____، تنقيح مباني العروة (الطهارة)، قم: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، ١٤٢٩ق.
١٠. حائرى، مرتضى، شرح العروة الوثقى، تحقيق: محمد حسين امراللهى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤٢٥ق.
١١. حسينى، محمد، الدليل الفقهي، [بى جا]: مركز ابن ادريس الحلى للدراسات الفقهية، ٢٠٠٧م.
١٢. حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة إلى الجعالة)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
١٣. _____، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامىة، ١٤١٢ق.

منايع و
پروگرامى قلمى

سال نهم، شماره ١٨، پاييز، زمستان ١٤٠٤

۱۴. _____، نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، قم: اسماعيليان، ۱۴۱۰ق.
۱۵. حلی، محقق، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، تحقيق: عبدالحسين محمدعلي بقال، قم: اسماعيليان، ۱۴۰۸ق.
۱۶. خليل بن احمد فراهيدی، كتاب العين، تحقيق: محسن آل عصفور، ابراهيم سامرائی، مهدي مخزومي، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۱۷. خمینی، مصطفی، تحریرات في الأصول، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
۱۸. _____، كتاب الطهارة، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
۱۹. شبیری زنجانی، موسی، كتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، [بی تا].
۲۰. شهیدی زنجانی، محمدتقی، درس خارج فقه (تقریرات)، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۲۱. شیروانی، علی، تحریر اصول الفقه، قم: [بی نا]، چ ۲، ۱۳۸۵ش.
۲۲. صالحی مازندرانی، اسماعیل، مفتاح البصيرة في فقه الشريعة، قم: مكتب آيت الله العظمی اسماعیل الصالحی المازندرانی، [بی تا].
۲۳. صدر، محمدباقر، بحوث في علم الأصول، تقریر: محمود هاشمی شاهرودی، [بی جا]: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، [بی تا].
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق: علی آخوندی، محمد آخوندی، حسن خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية | مطبعة النعمان | ادار صعب، ۱۳۶۵ش.
۲۵. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، موسوعة الشهيد الأول، تحقيق: مختاری، رضا، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. مركز احیای آثار اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۲۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، مركز النشر، [بی تا].
۲۷. _____، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تحقيق: محمد آخوندی، علی اکبر غفاری، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
۳۰. گرامی، محمدعلي، المعلقة على العروة الوثقى، قم: توحيد، ۱۴۱۵ق.

٣١. موسى عاملى، محمد بن على، مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١١ق.
٣٢. يزدى، محمد كاظم بن عبدالعظيم، التعليقات على كتاب العروة الوثقى، تعليق: محمد على اسماعيل پورقمشه‌اى، [بى جا]: [بى نا]، ١٤١٦ق.
٣٣. _____، العروة الوثقى (تعليقات مراجع تقليد)، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٩ق.